



انترناسیونال

۲۵۰ ضمیمه

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۷ تیر ۱۳۸۷، ۲۷ ژوئن ۲۰۰۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سرمدیر: محسن ابراهیمی

حزب نماینده مردم در مبارزه بر سر قدرت سیاسی است مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی در مورد ضرورت و مطلوبیت حزب



حمید تقوایی

سر کار باشد و مثلاً زن بتواند حجاب بر سرش نکند. همه می دانند چنین چیزی غیر ممکن است و تا زمانیکه جمهوری اسلامی هست، این حجاب اجباری و سرکوب زنان هم - بعنوان مبارزه با "بد حجابی" - همواره بعنوان یک عرصه دائمی کشمکش مطرح خواهد بود. برای اینکه زن بتواند بطور واقعی آزاد شود و حتی بتواند ابتدایی ترین حقوق اش را بدست آورد، باید از شر جمهوری اسلامی راحت شود. دانشجویان و جوانان هم می دانند برای اینکه بتوانند به خلاصی فرهنگی برسند باید این دار و دسته های توهم پراکنی اسلامی و ایدئولوژی اسلامی را از بالای سرشان کنار بزنند. کارگران هم - بطریق اولی - اینرا می دانند و متوجه اند که حتی برای اینکه بتوانند به حقوق عقب افتاده شان برسند، حتی برای اینکه حقوق صنفی شان را بگیرند و حتی برای

در عرصه هایی که کارگران مبارزه می کنند. انواع مجامع عمومی ها مدام در حال تشکیل است و اینها بخصوص در اعتراضات و اعتصابات بوجود می آیند و همچنین نهادها و کمیته های مختلف کارگری که فعالین سرشناس جنبش کارگری ایجاد می کنند و اتحادیه ها و غیره. در مورد دانشگاه ها هم انواع تشکل های دانشجویی از جانب فعالین دانشجویی ایجاد و اعلام می شود. تمام اینها را که نگاه کنید، می بینید که در عرصه های مختلفی تشکل های ویژه ای بوجود آمده اند با این هدف که آن مبارزه معین بتوانند به پیش رود. البته باید بگویم که در این سطح هم این درجه از تشکلیابی بهیچوجه کافی نیست و ما در این جنبه هم با ضعف ها و موانعی مواجه ایم. اساساً به این دلیل که با یک حکومت سرکوبگر وحشی بنام جمهوری اسلامی روبرویم که با تمام قوا در صدد است سرکوب کند و اجازه ندهد مردم متشکل شوند. اگر بخواهیم کمی عمیق تر و سیاسی تر به مسئله نگاه کنیم (همان نکته ای که در پاسخ به سوال اول شما هم اشاره کردم که مردم می دانند ریشه مسئله چیست)، فکر می کنم این مسئله برای تمام کسانی که این مبارزات را به پیش می برند روشن است که جامعه ایران - فرض کنید - ایتالیا، فرانسه یا حتی ترکیه، مصر و غیره نیست که حکومتش بر

تشکل، شرط پیش روی هر نوع مبارزه سیاسی - اجتماعی است. این خیلی روشن است که افراد "آتمیزه" شده، دور افتاده از هم و بصورت فرد، نمی توانند حتی حقوق خیلی ابتدایی شان را هم بگیرند. لازمه هر نوع حق خواهی، هر نوع حق طلبی و هر نوع پیش روی برای اینکه مردم بتوانند به هر نوع حقوق شان دست یابند (حتی حقوقی که قانون برسمیت شناخته و در اکثر موارد دولت ها حتی همین حقوق قانونی را هم به مردم نمی دهند)، این است که افراد باید متشکل شوند. فکر می کنم هیچ کس در این نکته تردید ندارد که تشکل، متحد شدن، خواست واحدی را بمیان گذاردن و حول آن فعالیت جمعی، هماهنگ و سازمان یافته ترتیب دادن، پیش شرط پیروزی و حتی یک قدم به جلو در هر مبارزه ای است. به همین خاطر، انواع تشکل ها لازم است. تشکل حول موضوعی که مطرح می کند، معنا می یابد. فرض کنید می تواند علیه آپارتاید جنسی و علیه این بی حقوقی مفرطی که در ایران در حق زنان روا می شود، تشکل های مختلفی بوجود بیاید و تا حدی هم بوجود آمده است. نظیر نهادها و تشکل های آزادی زن، دفاع از حقوق زن، "ان جی او" های مختلفی که فعالین آنها سعی می کنند یک نوع حرکت متشکلی را در این عرصه ها بوجود بیاورند و غیره. یا فرض کنید

کنند، مسئله را بطور واقعی می شناسند. اینطور نیست که مردم فکر می کنند - مثلاً - این حکومت می تواند باشد و زن آزاد شود. و یا کارگر به دستمزد و حقوق پایه ای اش برسد و هنوز همین آخوند ها سر کار باشند. اینها را مردم می دانند. سؤال این است که خوب، مردمی که اینرا می دانند و در حال مبارزه اند، چه ابزار و شرایطی را لازم دارند؟ چه شرایطی باید حاکم باشد و چه مکانیسم ها و فعل و انفعالاتی باید در جامعه صورت بگیرد تا بطور واقعی این اعتراضات به پیروزی برسد و واقعاً مردم بتوانند به خواسته هاشان، به آزادی و برابری برسند و بنظر من درست در همین جا حزب وارد می شود.

کیوان جاوید: شما گفتید حزب در اینجا وارد می شود. خود من و دوستانی هم که دعوت می کنیم، همواره می گوئیم که باید تشکل داشته باشید، شور تشکلی دهید، مجمع عمومی تان را داشته باشید و انواع کمیته های جمعی تشکیل دهید و غیره. آیا اینها مبارزه مردم را به پیروزی می رساند؟

حمید تقوایی: درست است. تاکید بر این تشکلهای هم نکته درستی است ولی اینها آلترناتیو حزب و سازمان حزبی نیستند. ببینید؛ نکته اساسی این است که

کیوان جاوید: اگر اجازه بدهید از اینجا شروع کنم که در برنامه های زنده کانال جدید، مردم از ایران زنگ می زنند و بعنوان مثال می گویند گرانی و بیکاری بیداد می کند. چکار کنیم؟ راه حل شما چیست؟ چطور می توانیم از شرایط و وضعیت خلاص شویم؟ کارگری زنگ می زند و می گوید کار می کنم اما واقعاً نمی توانم نان خالی به سر سفره ام ببرم. در مورد این بحث ها ما راه حل های مختلفی را پیش پای مردم می گذاریم. باید مبارزه کرد، اعتصاب کرد، جلو رژیم ایستاد و غیره. لذا من می خواهم دیدگاه شما را در مورد این مسئله از زاویه اهمیت و ضرورتی که حزب می تواند داشته باشد، بدانم.

حمید تقوایی: بله، همانطور که گفتید و بخصوص وقتی به جامعه امروز ایران نگاه می کنید، می بینید اعتراضات وسیعی وجود دارد و اکثریت قریب باتفاق مردم از این اوضاع بشدت ناراضی اند و نه تنها این بلکه خیلی ها به این نتیجه رسیده اند که ریشه همه این دردها و مسائل، این حکومت است؛ جمهوری اسلامی است و هر کس برنامه های همین تلویزیون بخصوص برنامه های زنده را دنبال کند و یا سولاتی را که برای تلویزیون بروی پیامگیر می آید، بشنود بروشنی خواهد دید که اکثر مردمی که با تلویزیون حزب تماس می گیرند و صحبت می

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اینکه بتوانند اتحادیه تشکیل بدهند، باید از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند. در يك کلام همه می دانند جمهوری اسلامی باید برود.

کیوان جاوید: یعنی شما می گوید حزب/احتیاج نیست و کارگران و زنان و غیره باید تشکل های خود شان را داشته باشند و غیره؟ آیا درست متوجه شدم؟

حمید تقوایی: نه! من اتفاقاً عکس اش را می گویم. حرف من این است که اگر - حتی - فرض کنید کارگران تشکل های صنفی خودشان را داشته باشند، زنان و دانشجویان هم همینطور، باز مسئله حل نمی شود و آن هم بدین دلیل اساسی که در جامعه ایران همه اینها با سد حکومت برخورد می کنند. با سد جمهوری اسلامی.

کیوان جاوید: و کار حزب...
حمید تقوایی: وقتی که به حزب

برمی گردیم، حزب چیزی نیست جز تشکل سیاسی مردمی که می خواهند حکومت اسلامی را کنار بزنند و به آزادی و برابری برسند. مردمی که به این نتیجه رسیده اند که باید این حکومت را سرنگون کرد. به این نتیجه که قدرت سیاسی باید بدست خود مردم و شوراهایشان بیافتد و در اینجا حزبی باید وجود داشته باشد که این جریان را نمایندگی کند، به پیش برود و رهبری کند. اگر بخواهم يك مقایسه ای بکنم، باید بگویم همانطور که در مبارزه کارگران برای حقوق شان، حقوق صنفی و مطالبات شان، مجمع عمومی، شورا، اتحادیه و غیره لازم است، همانطور که دانشجویان باید تشکل های دانشجویی داشته باشند تا بتوانند به خلاصی فرهنگی برسند یا - حتی - به حقوق شان بعنوان بخشی از شهروندان جامعه دست یابند و زنان هم همینطور، به همین ترتیب، کل این مردمی هم که از این حکومت متنفرند، برای اینکه بتوانند این مسائل را از ریشه حل کنند و يك جواب پایه ای به این وضعیت بدهند، به حزب احتیاج دارند تا بتوانند تیشه به ریشه بزنند. برای اینکه از شر

جمهوری اسلامی راحت شوند و قدرت سیاسی را بدست بگیرند. تمام مسئله این است که همه مصائبی که در جامعه ایران وجود دارد، بسیار مستقیم و بلاواسطه برمی گردد به جمهوری اسلامی و ارگان های سرکوبگر جمهوری اسلامی که این فشارها را به جامعه تحمیل می کنند و هر نوع اعتراضی را با سرکوب، تعرض و انواع جنایات جواب می دهند و با اینحال توانسته اند از پس این مردم برآیند و این مبارزات و اعتراضات ادامه داشته است.

کیوان جاوید: شما می گوید جمهوری اسلامی بعنوان ریشه مصائب باید سرنگون شود و بدین منظور مردم به حزب احتیاج دارند.

اما می توانیم در کشورهای دیگری ببینیم که حکومتی سرنگون می شود و بظاهر حزبی هم وجود ندارد. مردم می آیند، شورش می کنند و حکومتی را واژگون می سازند. آیا باید به این نتیجه برسیم که راز پایداری و دوام يك حکومت در این سی سال به این علت است که بطور مثال مردم به حزب کمونیست کارگری نپیوسته اند؟

حمید تقوایی: البته باید بگویم که در جوامع دیگر هم، من سراغ ندارم جامعه ای را که مردم بدون حزب شورش کرده و به آزادی و برابری رسیده باشند. چون مسئله فقط سرنگون کردن نیست. جریانات مختلف می توانند مردم را ملعبه دست کنند. حتی بخشی از خود طبقه حاکمه می تواند به هر دلیلی با حکومت موجود دعوا داشته باشد و مردم را هم به صفوف خودش بکشد برای اینکه با حکومت موجود تسویه حساب خودش را بکند ولی بعد که آب ها از آسیاب افتاد، مردم می بینند که آش همان آش است و کاسه همان کاسه و حداقل اگر وضع بدتر نشده، بهتر هم نمی شود. خود انقلاب پنجاه و هفت همینطور بود. جمهوری اسلامی به اسم انقلاب آمد و خوب، دیدیم که چه بلایی بر سر مردم آورد. در آلمان هم البته، مردم حزبی مثل حزب کمونیست کارگری نداشتند، حزبی که بطور واقعی

انسانیت، آزادیخواهی و آن برابری طلبی را که در قلب جامعه موج می زند نمایندگی کند.

ببینید! انسان دوستی، میل به رهایی و میل به آزادی در همه جوامع وجود دارد. انسان بنا به تعریف، چون انسان است می خواهد مثل آدم زندگی کند. می خواهد آزاد، برابر و رها شود. سوال اینجاست که آیا این آزادی، این برابری و رهایی که اکثریت عظیم مردم می خواهند، در عرصه سیاست متبلور شده و نمایندگی می شود و یا خیر، تنها در عرصه حقوق بشر، حقوق انسانی و امور خیریه ای باقی می ماند؟ نه تنها در جامعه ایران، بلکه حتی در جوامع غربی هم اکثراً اینطور است که گویا انسان دوستی امری است اخلاقی، امری است مربوط به سازمان های عام المنفعه، خیرات و میراث و یا حداکثر پزشکان بدون مرز و کانون های دفاع از حقوق بشر و غیره. در خود غرب هم هیچ حزبی بلند نمی شود (در تاریخ بوده اما زده اند و کوبیده اند و متأسفانه امروز چنین حزبی نداریم) که بگوید مسئله "انسان" در خود انگلیس و در خود آمریکا، مسئله ای است سیاسی. در سیاست باید فقر را برانداخت. در سیاست باید بی حقوقی را کنار گذاشت، باید حرمت اسنانها را پاس داشت، و حتی جواب محیط زیست را باید در سیاست داد. با سازمان های عام المنفعه، "گرین پیس" و دفاع از حقوق بشر و پزشکان بدون مرز که شما نمی توانید بدبختی و فقری را که گلوی میلیاردها مردم جهان را می فشارد و حتی در خود کشورهای صنعتی غرب هم بخش وسیعی از جامعه جزء محرومترین مردم دنیا هستند، درمان کنید! به مورد ایران هم که برسیم، بحث ما این است که می گوئیم انسانیت، برابری طلبی و آزادیخواهی باید در عرصه سیاست نمایندگی شود و گرنه این مبارزات به جایی نمی رسند و فوق اش می توانند ملعبه دست بخشی از خود طبقه حاکمه شوند که با بخش دیگری تسویه حساب کند و سر مردم همچنان بی کلاه باقی بماند که متأسفانه در طول تاریخ صد سال گذشته، جامعه ایران مدام همین

تجربه را از سر گذرانده است. اینبار اما، ما می گوئیم که دیگر نباید اجازه داد که چنین اتفاقی تکرار شود. ما می گوئیم اینبار باید آن آزادیخواهی و برابری طلبی که که مردم ایران ده ها سال مدام برایش جنگیده اند و نمونه آخرش انقلاب پنجاه و هفت بود و نمونه های اخیر تراش هم مبارزاتی است که هر روز در جامعه جریان دارد، همه اینها، باید حزبی پیدا کنند و در سیاست نمایندگی شوند. حزب، حزب کمونیست کارگری چیزی نیست جز تبلور و تشکل آن انسانیت، آزادیخواهی و برابری طلبی (که بنظر من در دل اکثریت قریب باتفاق مردم ایران موج می زند) در عرصه سیاست و در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی. اساس این است که اگر این انسان دوستی، آزادیخواهی و برابری طلبی، بطور عینی، بطور واقعی و در زندگی سیاسی - اجتماعی مردم، در عرصه سیاست نمایندگی نشود، متأسفانه جامعه و مبارزات اش به جایی نخواهد رسید.

کیوان جاوید: مبارزه مردم هست، حزب کمونیست کارگری هم که هست. مردم هر روز از خانه هاشان می بینند که حزبی هست با این امکانات عظیم و تلویزیون بیست و چهار ساعته و حتی در زمینه های دیگر هم باز این حزب فعال است و بطور مثال "آی ال او" اجلاس دارد، جمهوری اسلامی آنجا می رود و صفتی از فعالان حزب کمونیست کارگری هم آنجا هستند و جلواش می ایستند. افشاگری می کنند و تمام دنیا را از جنایات جمهوری اسلامی آگاه می سازند. خوب، مردم می گویند حزب که هست، ما هم مبارزات صنفی خودمان را داریم. با این حساب، چه از جان ما می خواهید؟! (با خنده) بفرمائید، پاسخ شما چیست؟

حمید تقوایی: اتفاقاً باید مردم به این نتیجه برسند که این حزب، حزب آنهاست. من و شما و ده ها و صدها عضو و کادر دیگری که در این حزب فعالیت می کنند و از جمله در همین "آی ال او" حضور بهم می رسانند و در مبارزات دانشجویی و

کارگری، در داخل و خارج کشور فعال هستند، همه اینها و کل این حزب، بخشی از همین مردم معترض است. نکته اساسی این است که این حزب باید قویتر شود. باید وسیع شود.

بنظر من وضعیتی که هم اکنون داریم اینطور است که حزب، محبوب و شناخته شده است. فکر نمی کنم چپ ایران در این چند ده ساله اخیر، يك سازمان رادیکال، کمونیستی و آن هم اینقدر صریح، شفاف و پرنفوذ را تجربه کرده باشد. این يك دستاورد جنبش کارگری و دستاورد جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهانه مردم است. با این همه، سؤال اینجاست که حول این حزب و بخاطر این گسترش و محبوبیت اش، تعداد زیادی هستند که همانطور می اندیشند که شما گفتید. دخیل بسته اند! می گویند این حزب هست، فعالیت می کند، ما هم دوست اش داریم و شاهد فعالیتهاش هستیم. اما مسئله این است که مبارزه به این شکل پیش نمی رود. قانونمندی مبارزه این نیست. باید بگویم این حزب تا جایی که هست بخاطر کسانی است که واقعاً دل شان برای آزادیخواهی و برابری طلبی می تپد و می خواستند جواب مسائل اجتماعی شان را بدهند و به این نتیجه رسیدند که باید متشکل شد و بنابراین باید حزب کمونیست کارگری ایران را درست کرد و فراخوان این حزب کمونیست کارگری از روز اول این بوده که این حزب تمام آزادیخواهان است. حزب تمام انسان دوستان. هر کسی، به هر گوشه این جامعه سرمایه داری انتقاد دارد، آزاد شود، جوانی که می خواهد زندگی مدرن داشته باشد، کارگری که می خواهد به دستمزد عقب افتاده اش برسد، کسی که از حقوق کودک دفاع می کند، کسی که از حقوق پناهندگان دفاع می کند، کسی که سکولار است و علیه خرافه مذهب و اسلام، جای اش در این حزب است. این حزب برای تمام اینها مبارزه می کند. در عین حال، من می خواستم این نکته را بگویم که حزب - فقط - يك جمع جبری و عددی مبارزات مختلف نیست. کلکسیونی نیست

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

که مثلاً کسی که برای آزادی زن مبارزه می کند یک گوشه اش است، علیه اسلام یک بخش اش است و علیه بی حقوقی زن گوشه دیگر اش. اینطور نیست. مجموعه این مبارزات یک جوهر و یک هدف واحد دارد. بطور عینی، نه آنکه ما می گوئیم یا در تئوری مان هست و تبلیغ می کنیم. روی زمین، بطور واقعی و عینی یک ریشه دارد و آن ریشه این است که یک حکومتی در ایران بر سر کار است که به آن می گویند حکومت جمهوری اسلامی و این حکومت مایه و اساس تمام این دردهاست که اگر عمیق تر بشویم، می بینیم این حکومت، یک نظام نابرابر و ضد انسانی سرمایه داری را نمایندگی می کند که سرمایه داری امروز دنیا در جغرافیایی که به آن می گویند ایران، همین است که هست. اگر سرمایه داری می توانست رژیم بهتری از جمهوری اسلامی بیاورد، می آورد. وسیع، امکانات و قابلیت آن از همین که هست، فراتر نمی رود و به همین خاطر، کارگر ایران، زن ایران، جوان ایران و نود و نه درصد مردم ایران در مقابل این وضعیت قرار گرفته اند و می خواهند این وضع را تغییر دهند. این مبارزه اگر چه اشکال و خواسته های مختلفی دارد ولی باید آن نونک پیکان و ضربه قاطع اش بر علیه این حکومت باشد برای سرنگونی و بر اندازی اش و برای آزادی جامعه.

ببینید؛ مبارزه کارگران می تواند به برخی حقوق دست یافته و جلو رود. همین طور هم هست. می بینید که کارگران در جریان مبارزه شان برخی حقوق شان را می گیرند و برخی را نه و یا ممکن است زنان و جوانان هم به برخی حقوق برسند و این پیش روی ها و پس روی ها ادامه داشته باشد ولی برای اینکه هفتاد میلیون انسان بتوانند حقوق شان را بدست بیاورند و بطور تثبیت شده هم بدست بیاورند و کسی نتواند از آنها پس بگیرد و واقعاً جامعه بتواند روی آزادی و برابری بخود ببیند، آنوقت، حزبی لازم است که این مبارزه را سازمان دهد، این مبارزه را به پیش ببرد و سرانجام ضربه نهایی را با سرنگون کردن جمهوری اسلامی و آزاد و رها ساختن جامعه وارد آورد. به همین

خاطر، همه کسانی که حزب را دوست دارند و یا آنطور که شما گفتید فکر می کنند که خوب، این حزب هست و کار اش را هم می کند، باید بدانند که همانطور که ما بارها در فراخوان هایمان گفته ایم، این حزب بدون نیروی فعال مردم هیچ است. نیروی مادی شان، حمایت های مالی شان، امکاناتی که در اختیار حزب می گذارند، فعالیت هایی که می کنند، نشریات اش را پخش می کنند، بحث هایش را بمیان جامعه برده و برای حزب عضو می گیرند و غیره. بالاخره قدرت و سیاست یک مسئله مادی است. یعنی تعداد نفرت، بنیه مالی، بنیه انتشاراتی و تلویزیونی مثل کانال جدید (که باید بتواند خیلی وسیع تر از این کار کند و باید بتوانیم آمریکای شمالی را هم پوشش دهیم که امروز نمی پوشانیم و باید بتوانیم برنامه های هر چه زنده تر و جذاب تری تولید کنیم) که همه اینها یعنی امکانات. یعنی کادر، عضو، یعنی پول، یعنی دسترسی به جامعه و بسیج نیروی مادی جامعه. سیاست در نهایت یعنی همین.

کیوان جاوید: همه اینها درست.

با این همه گاه با این مسئله هم مواجه ایم که فرض کنید کسی می گوید اگر پول می خواهید، من به شما پول می دهم ولی عضو حزب تان نمی شوم، نمی خواهیم یک فرم پر کنیم و بگوئیم من عضو حزب کمونیست کارگری هستم، من طرفدار شما هستم، اگر شما قدرت بگیرید من به شما رأی می دهم و از این حرف ها، نظر شما چیست؟

حمید تقوایی: منظور من هم لزوماً فرم نیست. ببینید؛ شکل ایده آل و مطلوب مبارزه این است که جامعه برای رسیدن به خواسته ها انسانی اش فعال شود و حزب، آن ظرف و آن تشکلی است که این فعالیت را سازمان می دهد، متحد می سازد و رهبری می کند. حق گرفتن است. آزادی گرفتن است.

برای رسیدن به برابری باید مبارزه کرد و این مبارزه باید هر چه وسیع تر باشد. هنوز این حزب جا دارد که به هزاران کادر و ده ها هزار عضو کار بدهد و فعال شان کند. هنوز می تواند وسیع تر شود. بنابراین، یک

نکته اینجاست که کسی که می آید عضو می شود، طبعاً باید بتواند فعالیتی را شروع کند و باصطلاح سنگی روی سنگ بگذارد. این، یک جنبه است ولی ما خودمان را حتی به این هم محدود نمی کنیم. هر کسی که فکر می کند این حزب، حزب اوست، باید این پیام را برای همسایه اش، سر کارش، دوستش و فامیلش داشته باشد که باید به حزب پیوست. همین نکته ای که همین حالا داریم بحث می کنیم را به میان محافل مردم ببرد و حزب را به همه بشناساند. به هر کس از حکومت اسلامی به تنگ آمده است بگوید که ما بالاخره باید بتوانیم از نظر سیاسی نمایندگی شویم، باید بتوانیم تشکلی داشته باشیم و باید بتوانیم آلترناتیوی برای این حکومت معرفی کنیم. و این آلترناتیو حزب کمونیست کارگری ایران است. بنظر من، این حزب میتواند و باید از طرف اکثریت وسیعی انتخاب شود و مردم بدانند که این حزب، تنها حزبی است که شایستگی اش را دارد و می تواند جانشین جمهوری اسلامی شود، آنرا کنار بزند و آزادی و برابری را بیاورد. این نکته باید به نقل محافل مردم و بحث هایی که مردم با خودشان دارند، تبدیل شود. مردم باید بدانند که وقتی برنامه های تلویزیونی ما علیه اعدام را نگاه می کنند، علیه گرسنگی و برای آزادی را نگاه می کنند، باید بدانند این حزبی نیست که بعنوان مثال مجموعه ای از اقدامات خیریه ای و عام المنفعه علیه گرسنگی یا بیکاری را به پیش می برد. باید بدانند که این یک تلویزیون سیاسی و متعلق به یک حزب سیاسی است که تشکیل شده است به این منظور که تیشه به ریشه مسئله بزند و مسئله را بطور پایه ای برای یک جامعه هفتاد میلیونی حل کند و ریشه مسئله هم حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه است. اگر کسی باشد که به این نتیجه رسیده باشد و حزب را در این ظرفیت و موقعیت ببیند (حتی اگر یک تلفن هم نزند و حق عضویت هم ندهد و هیچ جا هم هیچ فرمی پر نکند و رسماً هم نگوید که عضو حزب است)، بنظر من، در این جهت فعال خواهد شد. حد اقل اینست که این نظر و اعتقاد اش را به

کیوان جاوید: اجازه بدهید

سئوال دیگر را اینطور مطرح کنم؛ آیا مردم باید یکی یکی بیایند و هر طور که شما می گوئید یا فرم پر کنند، حق عضویت بدهند یا با حزب تماس بگیرند و دل شان با حزب باشد و ...

حمید تقوایی: همین الآن با

حزب تماس می گیرند. بطور نمونه در همین آخرین برنامه زنده ای که داشتید و فکر کنم خود شما به من گفتید که دوستان نفر در یک برنامه دو ساعته با تلویزیون تماس گرفته اند. گفتید که همه نتوانسته اند بروی خط بیایند ولی دوستان نفر زنگ زده و تماس برقرار کرده اند. این یعنی در هر دقیقه بیشتر از یک نفر تماس گرفته است. این، یعنی - حداقل - در هر دقیقه ده نفر زنگ زده اند که یک نفرشان نتوانسته روی خط بیاید (چون خود من و خیلی از اعضای حزب در خارج کشور نمی توانیم در موقع پخش برنامه های زنده بپراحتی با تلویزیون تماس بگیریم). خوب، خیلی ها در ایران هم با این شرایط مواجه اند و می خواهیم بگوئیم که این دوستان نفر یعنی - حداقل - دو هزار نفر تلفن را برداشته اند و این یعنی بیست هزار نفر همین رابطه را داشته اند ولی سراغ تلفن نرفته اند. می

خواهم بگویم که با یک حساب خیلی ساده می شود گفت که ده ها هزار نفر دل شان و قلب شان با حزب است. اگر فقط همین شاخص برنامه های زنده تلویزیون را در نظر بگیریم (و من حالا با شاخص های دیگر کار ندارم) ، می بینیم ده ها هزار نفر در جامعه (به این معنایی که الآن داریم صحبت می کنیم)، خودشان را حزبی می دانند. بحث من این است که - اتفاقاً - بنظر من، اشکال اساسی که در کار ما بوده این بوده که نتوانسته ایم بخوبی منتقل کنیم که میل و دوست داشتن قلبی حزب کافی نیست...

کیوان جاوید: و سئوال بعدی

من هم دقیقاً همین بود.

حمید تقوایی: این کافی نیست

که حزب هست و گویا دارد از جانب ما و به نیابت ما کار اش را می کند و ما هم این حزب را دوست داریم و دوست داشتن هم خودش را اینطور نشان می دهد که هر روز برنامه هایش را می بینیم و حتی ایمیل می فرستیم و می گوئیم زنده باد شما! خیلی خوب کار می کنید. از این دست ایمیل ها هم داریم. اینها کافی نیست و بنظر من اولین انتظار ما این است که کسانی که این تماس ها را با حزب می گیرند، برنامه ها را دنبال می کنند و یا فقط سعی می کنند تلفن کنند و نمی توانند، اینها باید تماس هایشان را با حزب مستمر تر و جدی تر بکنند، باید اینرا به حزب بگویند که ما هستیم، فعالیت می کنیم و ساده ترین کار این است که اینطور بگوئیم که من این امکانات و روابط را دارم، فکر می کنید در جهت این مبارزه حزبی چه کاری از من ساخته است؟ این حزب، حزب انسان های محیر العقول نیست که گویا انقلابیون حرفه ای هستند که - مثلاً - باید از هزاران خطر بگذرند تا تازه باصطلاح آبدیده شده و شروع به مبارزه کنند (چون اتفاقاً از این نوع تصاویر ایده آلیزه شده از یک انقلابی یا یک کمونیست انقلابی هم وجود دارد). حزب ما اینطور نیست. حزب ما حزب آدم های عادی و معمولی است که با خانواده شان و شغل شان، می خواهند در جامعه زندگی شان را داشته باشند و در عین

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

حال برای آرمان‌های سیاسی شان، برای راهی خودشان و بقیه مردم اجتماع قدیمی بردارند، سنگی روی سنگ بگذارند و به همین خاطر انتظار من اینست که این توده وسیعی که چنین رابطه‌ای با حزب دارد، هر چه فعال‌تر جلو بیاید، تماس‌اش را مستمرتر کند و قدم بجلو بگذارد برای آنکه به آن آرمانی که می‌خواهد، برسد.

کیوان جاوید: شما مطرح کردید که شاید بخشی از اشکال از خود حزب بوده است که نتوانست مسئله اهمیت و ضرورت پیوستن به حزب را (کار کردن با حزب و انتقال پیام هایش به جامعه را) بخوبی داخل جامعه ببرد. آیا فکر نمی‌کنید که در جامعه ایران، خود مسئله حزبیت یک موضوع لوکس بحساب می‌آید و مردم عادی فکر می‌کنند که حزبی بودن سخت است و کار ما نیست! همین مردم عادی و معمولی که شاید انقلابی حرفه‌ای، دانشجو، روشنفکر و غیره هم نباشند. می‌تواند هر کسی باشد که پای تلویزیون نشسته است. می‌گوید خوب، این کار من نیست! من نه روشنفکر، نه تحصیلات بالایی دارم، نه می‌خواهم از زندگی ام بگذرم و غیره. فکر نمی‌کنید این یک مانع ریشه دارتر و عمیق‌تری است در جهت پیوستن مردم به حزب؟

حمید تقوایی: بله، ببینید وقتی می‌گویم که باید ما کارمان را درست‌تر انجام می‌دادیم و یک نکاتی را نپوشانده ایم، منظورم فقط این نیست که ما باید فراخوان بیشتری می‌دادیم. این فراخوان را داده و همیشه گفته ایم. به حزب پیوستن جزئی از بحث‌های همیشگی ما بوده است. اما مسئله عمیق‌تر و وسیع‌تر از این است. اینطور بگویم که ما با موانع ذهنی و فکری معینی هم روبرو هستیم. نه فقط در میان روشنفکران و باصطلاح سیاسیون بلکه کلاً در عموم مردم جامعه (بخاطر تجربه تاریخی که آن جامعه از سر گذرانده است) یک نوع حزب‌گریزی، یک نوع اینکه گویا باصطلاح مبارزه مستقل بهتر است، وجود دارد. بارها دیده ایم که کسی سخنرانی می‌کند، صحبتی می‌کند و با افتخار هم سرش را بالا می‌گیرد

و می‌گوید من عضو هیچ حزبی نیستم! چرا؟ چون جامعه در اینمورد تجربه منفی داشته است. اولاً جامعه اختناق زده‌ای بوده که حزب و حزبیت در آن جا نیفتاده و از نظر سیاسی حزب معنا نداشته است. چه در زمان شاهان پهلوی و چه در زمان همین جمهوری اسلامی. این یک عامل اساسی‌اش است و یک عامل دیگر هم این است که آن احزابی هم که در اپوزیسیون با اسم و عنوان چپ بوجود آمدند مثل حزب توده، به هیچ وجه خوشنام نیستند. در واقع، این احزاب نتوانستند دردی از مردم دوا کنند که هیچ، در خیلی از موارد هم مزید بر علت شدند و سیاست‌ها و فعالیت‌هاشان - بر عکس - درد مردم را اضافه کرد. در نتیجه، از آن طرف هم یک طرز فکر و گرایشی بوجود آمد که من به آن می‌گویم یک گرایش سیاسی عقب‌مانده، شاید بتوانم بگویم جهان‌سومی که از نظر سیاسی خاص کشورهای عقب‌مانده است، فرهنگ حزب و حزبیت را ندارند و حتی اینرا منفی هم می‌دانند! گویا - مثلاً - اگر یک عده بلند شوند و برای حقوق مستضعفین امور خیریه انجام بدهند و یا برای دفاع از محیط زیست، حقوق کودک یا امور بهداشتی و غیره، کارشان بسیار برتری و فضیلت دارد به کار حزبی! خیلی وقت‌ها می‌بینید که حتی یک شاعر معترض بسیار محبوب‌تر است تا رهبران و فعالین یک حزب. این یک سابقه و تجربه تاریخی منفی است و همانطور که ما مدعی هستیم کمونیسمی که ما می‌گوییم هیچ ربطی به کمونیسم‌های گذشته ندارد (کمونیسم کارگری نه ربطی به تجربه شوروی دارد و نه هیچ ربطی به آن چپ سنتی در زمان شاه که خودش را چپ می‌دانست و نه ربطی به تجربه مائو و چین و غیره) و اعلام می‌کنیم که کمونیسم کارگری در برنامه "یک دنیا بهتر" آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانگرایی خودش را بروشنی نشان داده است و در همه سیاست‌ها و فعالیت‌هایمان همین جهتگیری انسانی وجود دارد (جنبه آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیسم کارگری بسیار روشن و شفاف است و اینرا مردم می‌دانند و به همین دلیل هم این نفوذ اجتماعی بدست آمده است)، به همین سبب و

به همین ترتیب در رابطه با حزب و حزبیت هم، چیزی که ما می‌گوییم، خواستی که ما داریم، کاری که ما می‌خواهیم بکنیم، هیچ ربطی به تجربه احزابی مثل حزب توده و غیره ندارد. همانطور که گفتیم - و الان شما هم اشاره کردید - برخی ممکن است با حزب موافق باشند ولی حزب را تشکیلی برای روشنفکران، سیاسیون حرفه‌ای یا کسانی که باید از زندگی خصوصی‌شان بگذرند یا زندگی‌شان را محدود کنند و غیره، می‌دانند. برخی هم ممکن است با حزب موافق باشند ولی بگویند - مثلاً - ما ایرانی جماعت نمی‌توانیم حزب درست کنیم! و یا برخی هم ممکن است این تصویر را از حزب داشته باشند که احزاب تشکیلی می‌شوند برای آنکه خودشان بتوانند بقدرت برسند و اینکه اگر بخواهیم درد مردم را حل کنیم، اتفاقاً باید غیر حزبی عمل کنیم! و غیره. همه این طرزفکرها وجود دارد و من اینها را تفکرات عقب‌مانده‌ای می‌دانم در کشورهای - از نظر سیاسی - عقب‌مانده مثل ایران که حزب و حزبیت در آن جا نیفتاده است. باید این تابوها را شکست. ما با این موانع و گرایشات ذهنی روبرویم که باید به جنگ‌شان برویم و به نظر من توده مردمی که همین الان با کانال تلویزیونی ما تماس می‌گیرند، یک چیز را می‌دانند و آن هم این است که کمونیسم ما، کمونیسمی است انسانی. چیزی است که قبولش دارند. مطلوب‌شان است و گزینه زنگ نمی‌زنند. اینطور نیست که مردمی که به تلویزیون ما زنگ می‌زنند، نمی‌دانند که این تلویزیون حزب کمونیست کارگری ایران است و مثل روشنفکرانی هم فکر نمی‌کنند که تا به ما می‌رسند، می‌گویند تجربه شوروی که شکست خورد، شما دیگر چه می‌گویید! و غیره. اینها ذهنیت مردم نیست. توده مردم - بدست - اینطور قضاوت نمی‌کنند و بلکه با سیاست‌ها، شعارها و فعالیت‌های زنده‌ها، قضاوت‌اش می‌کنند و با این معیارها، خوشبختانه ما از این آزمایش سربلند بیرون می‌آییم و مردم بلحاظ سیاسی حزب را انتخاب می‌کنند، منتها مسئله این است که باید خود را جزئی از این حزب دانسته و با این حزب فعالیت کنند. بنظر من

همه نکته اینجاست.

کیوان جاوید: اینطور که شما روی حزب تأکید می‌کنید، ممکن است کسی بگوید که شما زیر کاری که خودتان می‌کنید، می‌زنید! بعنوان مثال، ما آدم‌ها را از اعدام نجات دادیم در حالیکه شاید - بظاهر - مسئله سرنگونی مطرح نبود و یا در مورد اعتصاب کارگران شرکت واحد کارگران از روز اول اعتصاب‌شان تا آخرش، می‌دانستند که این تلویزیون در اختیارشان است، اخبارشان را می‌دادند، لحظه به لحظه گزارش‌اش را می‌دادند و بقول یکی از کارگران که به اصغر کریمی می‌گوید مثل اینست که شما در همینجا هستید و دارید اعتصاب‌مان را رهبری می‌کنید و همینطور در مورد حقوق کودک یا هر مسئله دیگری در بخش‌های دیگر جامعه. چگونه است که شما در یک جا می‌گویید کار حزب سرنگونی است و روز دیگری مردم می‌بینند که شما در مشکلات و مبارزات روزمره‌شان دخیل هستید؟

حمید تقوایی: اینها از هم جدا نیستند. ما داریم آن کاری را که بعد از بقدرت رسیدن می‌خواهیم در مقیاس میلیونی و در کل جامعه و بصورت قانونی، از بالا و تثبیت شده پیاده کنیم (یعنی نجات جان انسان‌ها و رسیدن انسان‌ها به آزادی و برابری)، امروز و در اپوزیسیون هم در همان حدی که قدرت داریم، این کار را می‌کنیم. نکته اساسی این است که این کافی نیست. ببینید، ما آدم‌های زیادی را از اعدام و سنگسار نجات داده ایم، ما پناهندگان زیادی را از زیر تیغ جمهوری اسلامی، ترکیه، پاکستان، مصر و غیره نجات داده ایم (که خود شما هم یکی از فعالین این عرصه هستید و بهتر از من می‌دانید) و الان فدراسیون پناهندگی یک سازمان محبوب و شناخته شده در میان پناهندگان است و موارد رجوع زیادی هم دارد. این تمایز حزب ما با احزاب دیگر در اپوزیسیون است که آن اپوزیسیون‌ها، اساس کارشان این است که قدرت سیاسی را بدست بیاورند و برای آن مبارزه می‌کنند (که این البته حقیقت است) ولی تا وقتی که در اپوزیسیون هستند، فقط اپوزیسیون

هستند. به جرأت می‌توانم بگویم که ما تنها حزبی هستیم - حتی در خانواده چپ و احزاب کمونیست - که در اپوزیسیون منشأ اثر بوده ایم. تا آنجایی که می‌توانیم تلاش کرده ایم تا زندگی‌ها را عوض کنیم. با این همه، تمام نکته این است که این جواب نمی‌دهد! شما ده نفر را از اعدام نجات می‌دهید، صدها نفر اعدام می‌شوند! هزاران نفر را پناهنده می‌کنید، ده‌ها هزار نفر زیر فشار له می‌شوند و زندگی‌شان از هم می‌پاشد در حالیکه می‌توانستند خودشان را از آن جامعه نجات دهند. شما اعتصاب و اعتراض این یا آن کارخانه را به نتایجی می‌رسانید، ده‌ها اعتصاب دیگر سرکوب می‌شود و هزاران کارگر هر روز بی حقوق تر می‌شوند، بیکار می‌شوند و دستمزدها‌شان داده نمی‌شود. مسئله سیاسی است. سیاست چیز نجسی نیست مخصوص احزاب که آنها بروند کارشان را بکنند و امر ما انسانی است. سیاست برای ما عین انسانیت ماست و حزب ما چیزی جز انسانیت متبلور و متشکل نیست و برای اینکه شما بتوانید کاری بکنید که در یک جامعه هفتاد میلیونی ریشه اعدام بر بیافتد، اعدام ممنوع شود و آنرا در موزه گذاشته و بعنوان مشخصه دوران جاهلیت به آن نگاه کنند، برای اینکه بی حقوقی کودک حل شود، برای اینکه استثمار انسان از انسان بر بیافتد، برای اینکه زن بعنوان انسان و برابر با مرد برسمیت شناخته شود و تازه همه اینها تثبیت شود و قابل باز پس گرفتن نباشد، برای این کار باید از کل حکومت جمهوری اسلامی و کل نظام سرمایه خلع ید کنید، سرنگون‌اش کنید و قدرت را بدست بگیرید. حزب برای همین کار درست شده است. بنظر من، فعالیت‌هایی که ما در اپوزیسیون داریم، یک نکته را به مردم نشان می‌دهد و آن اینکه حزبی که در اپوزیسیون این فعالیت‌ها را بکند، وقتی که بقدرت برسد، حتماً در یک مقیاس بسیار وسیع‌تر و در سطح میلیونها نفر و جامع‌تری، همین دفاع از حقوق مردم را ادامه خواهد داد و همین نجات جان انسان‌ها فلسفه اساسی این حزب در اپوزیسیون و در حکومت خواهد بود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

و رساندن جامعه به آزادی و برابری و یک جامعه انسانی که محور و فلسفه سیاست و اقتصاد اش، منافع انسان ها باشد و نه سود سرمایه یا منافع یک بخشی از طبقه حاکمه. همه اینها را مردم در این حزب می بینند به این دلیل که در عملکرد اش دیده اند. بخاطر اینکه در فعالیت های "اکس مسلم"، در فعالیت های فدراسیون، در فعالیت های "گودکان مقدم اند" و در فعالیت های دفاع از حقوق زن، در فعالیت های کمیته علیه اعدام و علیه سنگسار، مردم به عینه دیده اند که این حزب در دفاع از حقوق انسان ها آنقدر جدی است که حتی در اپوزیسیون با همین امکانات و زیر فشار تیغ جمهوری اسلامی، هر جا که می تواند، جان انسان ها را نجات می دهد و هر جا که می تواند از حقوق شان دفاع می کند.

کیوان جاوید: موضوعی هم هست که من فکر می کنم شاید در اینمورد تأثیر داشته باشد و می خواهم نظر شما را ببرسم. می گویند خوب، شما حزب دارید، طرز فکر و اندیشه مشخصی دارید، حرف های مثل هم می زنید و بالاخره درد مشترک دارید. من در مواردی با شما اختلاف دارم و یا فلان بخش از برنامه تان را قبول ندارم. خود من بارها با این موضوع برخورد کرده ام که دوستی که عضو حزب است، خیلی سر سخت ایستاده و بخشی از برنامه را مثلاً در مورد سقط جنین (که می گوید بالاخره سقط جنین باید قانونی باشد ولی از نظر انسانی علیه آن است) قبول ندارد. خوب، خیلی ها ممکن است بگویند که من این یا آن بخش از برنامه تان را و یا حتی فلان حرف حمید تقوایی را قبول ندارم. خوب، چطور می توانم به حزبی بپیوندم که برخی از برنامه های آن را قبول ندارم. پاسخ شما چیست؟

حمید تقوایی: بله. ببینید؛ این حزب یک حزب ایدئولوژیک نیست که افراد اش به این دلیل که همفکر هستند، دور هم جمع شده اند. اگر هم همفکر هستند، همفکر بر سر آن مبارزات مشخصی هستند که باید به پیش ببرند. بنابراین، این حزب، حزب کسانی است که می خواهند برای هر گوشه از این حقوق و برابری

ها مبارزه کنند و به نتیجه برسند. ممکن است کسی بخواهد برای حقوق زن مبارزه کند ولی - مثلاً - با سیاست های حزب در عرصه پناهندگی بحث داشته باشد یا عکس آن و یا هر کدام از حالت های دیگر که ممکن است پیش بیاید. این حزب، حزب کسانی است که می خواهند قدم به جلو بگذارند و برای دفاع از هر بخشی از حقوق انسانی مبارزه کنند و البته معتقد اند که برای اینکار حزب می خواهند و نه فقط تشکل های مربوط به آن عرصه مشخص. معتقد اند که ریشه اصلی مسائل جمهوری اسلامی است که فکر میکنم دیگر اکثریت مردم به این نتیجه رسیده اند. خصوصاً اکتویست ها و فعالین و بنظر من کسانی که به این نتیجه رسیده اند، جای شان در این حزب است. در عین حال، من نمی گویم باید این اختلافات را فراموش کنیم. می توانیم بنشینیم، بحث کنیم و نظر بدهیم. این حزب سمینار دارد، کنفرانس دارد، مکانیسم های تصمیم گیری و بحث های مختلفی دارد، پلنوم و کنگره دارد و در هر حال، برنامه حزب، سیاست ها و قطعنامه های حزب، اکثریت حزب را نمایندگی می کند. همین الآن و در میان کادرهای قدیمی حزب هم ممکن است کسانی باشند که در رأی دادن به فلان قطعنامه در اقلیت قرار گرفته اند و هنوز هم احتمالاً آن قطعنامه را قبول ندارند. خوب، فعالیت مشخص شان حول آن قطعنامه نیست. آن برنامه یا آن پلاتفرمی که قبول دارد را پراتیک می کند و در عین حال تلاش اش را هم می کند که در بحث ها، جل ها، مناظره ها و مباحث داخلی، فرض کنید آن قطعنامه ای را هم که قبول ندارد، درست کند. این - اتفاقاً - یعنی یک حزب زنده و یک حزب زنده همیشه اینگونه است. این تصویر غلط است که این حزب، حزب کسانی است که تمام افکارشان در یک زمینه هایی عین هم است و بعد از اینکه به این هم نظری کامل رسیدند، حالا آستین بالا زده اند تا عملی را انجام دهند. اینطور نیست. این حزب، حزب کسانی است که قبل از اینکه به حزب بپیوندند، خواسته

اند عملی را انجام بدهند. دردی داشته اند و برای آن درد بلند شده اند و بعد متوجه شده اند که یک حزبی هست که بهتر راه نشان می دهد، به این نتیجه رسیده اند که آدم هایی مثل ما که دردی در جامعه دارند، باید متشکل شوند، حول همدیگر جمع شوند و نیروهای شان را روی هم بریزند. بنابراین به این معنا، این حزب، حزب کسانی است که می خواهند عملی را انجام دهند، قدمی بجلو بردارند. این حزب، حزب آنهاست. منتها، موضوع حزب از این فراتر می رود و حزب استراتژی و سیاست های مشخصی پیدا می کند. این حزب، برنامه "یک دنیا بهتر" دارد و همچنین قطعنامه ها و اسناد متعددی هم. اما نکته مهم اینست که حرکت به طرف هم فکری، از عمل شروع می شود. از قدم عملی برداشتن و رفتن به طرف آنکه به هم نظری هر چه بیشتری هم برسیم.

کیوان جاوید: سؤال دیگر ام این است که آیا مردم باید به این حزب بپیوندند و بعد از آنکه این حزب به اندازه کافی عضو داشت، قدم بعدی را برداشته و جمهوری اسلامی را سرنگون کنند؟ چگونه است؟

حمید تقوایی: نه! اینطور سیاه و سفید نیست. بنظر من، مجموعه این حرکت و این حزب، روندی است که باید آنرا در یک پروسه همیشگی دید و ارزیابی اش کرد. شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن است همین امروز فراهم شده و همین امروز این اتفاق بیفتد. همین امروز ممکن است وضعیتی پیش بیاید و - مثلاً - آمریکا حمله ای بکند و یا بخشی از حکومت علیه آن بخش دیگرش کودتا کند و به نتیجه ای نرسد. به نظر من مردم نمی گذارند و حزب هم این سیاست را دارد که در چنین شرایطی اجازه ندهد آنها به نتیجه برسند، ولی اگر چنین اتفاقی بیفتد و تحولی در بالا صورت گیرد، ممکن است بحث قدرت سیاسی وسیعاً باز شود و مردم هجوم بیاورند برای اینکه حکومت را کنار بزنند. بنظر من در اینجا حزب ما از شانس بالایی برخوردار است که سرعت نیروهایش را سازمان دهد. خیلی از

کسانی هم که الآن دل شان با حزب است، بی گمان در آن شرایط قدم به جلو می گذارند، به حزب می پیوندند و همین حزب در آن شرایط، این امکان را پیدا میکند که به قدرت برسد. و یا حتی اگر نتواند مستقیماً به قدرت برسد، می تواند عامل مؤثری باشد برای اینکه اجازه ندهد باز هم یک ارتجاع دیگری تشبیت شود و بدین ترتیب مردم را در عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی نمایندگی کند. همین امروز هم این قابلیت را داریم.

بنا بر این بحث من این نیست که ما باید صبر کنیم یا مردم باید صبر کنند تا این نیروها اضافه شده و تعداد اعضا و کادرها بیشتر شود تا آن موقع بتوانیم وارد عرصه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی شویم. مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فی الحال جریان دارد و حزب هم در آن فعال است. بحث این است که این مبارزه بصورت نیابتی پیش نمی رود و حزب به نیابت از کسی نمی تواند کاری بکند. هر کسی که می خواهد برای آزادی و برابری کاری بکند، باید نیروی خودش را به میدان بیاورد، در کنار حزب قرار بگیرد و متشکل شود. هیچ مقطعی پیش نخواهد آمد که ما بگویم حالا به اندازه کافی عضو داریم و بقیه لطفاً تماشای کنید و کف بزنید و ما جلو می رویم. چنین شرایطی پیش نخواهد آمد و حزب همیشه اعضای بیشتر، کادرهای بیشتر و فعالیت های بیشتری را لازم دارد. این مبارزه شوخی نیست. می بینید که بورژوازی در تمام جهان از امکانات عظیمی برخوردار است. امکانات مادی دارد، امکانات دولتی و دستگاه سرکوب دارد و از آن طرف مردمی هم که می خواهند این شرایط را به هم بریزند و بساط جمهوری اسلامی را در هم بکوبند، باید هر چه بیشتر نیروی شان را روی هم بریزند و متشکل شوند. به همین خاطر ما همیشه فراخوان مان این است که به حزب بپیوندید، با ما تماس بگیرید و فعال باشید. هر کسی، در هر مقطعی، حتماً امکانی دارد که می تواند برای رسیدن به اهداف آزادیخواهانه و برابری طلبانه این حزب فعال اش کند و به حرکت

اش دربیاید. بنابراین، فراخوان ما همیشه این است که هنوز آدم کم داریم، هنوز عضو کم داریم، هنوز کادر کم داریم و هنوز باید درهای حزب را هر چه بیشتر گشود و هنوز مردم باید بیشتر به حزب بپیوندند. به حزب خودشان، حزبی که می خواهد آزادی و برابری را در جامعه متحقق کند، بپیوندند برای اینکه واقعاً بتوانند به آن آزادی و برابری برسند.

کیوان جاوید: البته بینندگان ما در جریان این بحث ها هستند و ممکن است بگویند که خوب، همین امروز می خواهیم تصمیم بگیریم و می خواهیم حرف های را که گفتید، پیاده کنیم و به این حزب بپیوندیم. از کجا باید شروع کنند؟ چکار باید بکنند؟

حمید تقوایی: اولین کار اینست که با امکانات زیادی که ما معرفی کرده ایم (شماره تلفن ها و ایمیل ها و انواع راه های تماس دیگر) با حزب تماس بگیرند و این را اعلام کنند. بگویند ما آماده ایم. این حزب را حزب خودمان می دانیم و می خواهیم کمک کنیم تا هر چه زودتر از شر جمهوری اسلامی راحت شویم و مطمئن باشند که اگر این تماس را بگیرند، می توانند از آن به بعد اش را بگذارند به عهده خود حزب. به عهده کسانی که با آنها تماس می گیرند. اینکه چه می توانند بکنند، خوب، طبعاً من نمی توانم از اینجا رهنمود مشخص بدهم. بستگی به این دارد که آن کسی که تماس می گیرد، در چه موقعیت اجتماعی است، در چه شرایطی است، چه کارهایی از او بر می آید و از همه مهم تر، خودش دوست دارد در چه عرصه ای فعال شود؟ (که ممکن است عرصه مبارزه برای آزادی زن باشد یا دفاع از حقوق کودک و یا مبارزه علیه اعدام یا مبارزه کارگری و غیره). خلاصه اینکه از این به بعد اش مربوط می شود به اینکه شخصی که تماس می گیرد، کیست. اما قدم اول مهم است. قدم اول مهم است که تاقن را بردارید یا بنشینید پشت کامپیوتر و با ارتباطاتی که ما معرفی می کنیم تماس بگیرید و بگویند که ما با این حزب هستیم. این حزب، حزب

سوسیالیسم یا خیز! برای رفع تبعیض

یک زمین، یک نژاد، آنهم نژاد انسانی

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:**انگلیسی:**

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 3-60 639 60
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto.Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

به آنها هم این است که با حزب تماس بگیرند و مطمئن باشند که حزب می تواند کمک کند، حزب می تواند مبارزه آنها را قوی تر و قدرتمند تر کند و چه در آن عرصه خاصی که پیش می روند و چه در عرصه وسیع تری که به آن جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی می گوئیم، می توانند نیروی شان را فعال تر کنند و بیشتر به میدان بیایند.

به همین خاطر، بنظر من، بخصوص اکتیویست ها و فعالین در عرصه های مختلف باید این را متوجه باشند که حزب ما از آن نوع احزابی که احتمالاً در سابقه سنتی چپ بوده است، نیست که فعالین را از عرصه کار، زندگی و فعالیت شان می برد و در یک قالب حزبی که گویا کار دیگری است، محبوس می کند. به هیچ وجه اینطور نیست. این حزب هست بخاطر اینکه اتفاقاً به اعتراضات موجود و جاری در جامعه جواب دهد و آنها را تقویت کند و به پیش ببرد و فعالین و اکتیویست ها هم باید بدانند که آن جایی که می توانند هر چه بیشتر فعالیت کنند، در این حزب است و در نتیجه فراخوان من باز هم این است که به حزب پیوند اند.

در آن عرصه فعال هستند، در کنارش قرار می دهد و نیرویش را اضافه می کند و از نظر سیاسی و از نظر رهنمود دهی هم، باید توجه کنیم که این حزب، تجربه نسل ها فعال اجتماعی را از سه دهه اخیر ایران به این سو با خودش دارد و بنابراین راه نشان دادن و گفتن اینکه چه باید کرد (در همان عرصه خاصی که هر فعالی دارد مبارزه می کند) از حداقل انتظاراتی است که آن فعال باید از حزب داشته باشد تا موانع اش را برطرف کند، راه را نشان اش دهد، نیروی بیشتری در اختیار اش بگذارد و در کل آن مبارزه اش را شکوفاتر، موفق تر و پیشروتر کند. تا جایی که به حزب ما و فعالیت هایش مربوط می شود این حزب در هر اعتراض، اعتصاب و فعالیتی درگیر بوده است، توقع و انتظارات بیشتری در مردم بوجود آورده و بصورت مرجعی برای کارگران و فعالین اعتراضات درآمده است. بعنوان مثال با ما تماس میگیرند که چرا این رهنمودها را مثلاً فقط به کارگران شرکت واحد می دهید و سراغ ما نمی آید. چرا در هفت تپه فعال هستید و مبارزه ما را که در فلان کارخانه مشغول اعتصاب هستیم منعکس نمیکنید و یا رهنمود نمیدهید؟ این انتظارات کاملاً به جاست به این دلیل که جامعه می داند و در تجربه دیده است که این حزب واقعا می تواند در پیشبرد مبارزات و اعتصابات نقش مؤثری ایفاء کند. حالا اینها اعتراضات و اعتصابات هستند که اخبارشان همه جا منتشر شده و سر و صدا کرده اند ولی ده ها و صدها اعتصاب دیگر است که اخبارشان در جایی منتشر نمی شود و فراخوان من

ماست و حال چه باید کرد و مطمئن باشید هر کسی، با هر قابلیت و با هر امکاناتی، در هر موقعیت اجتماعی و خصوصی، حتماً می تواند کمک کند و باری از روی دوش این حزب و در واقع مردمی که می خواهند آزاد شوند، بردارد و این مبارزه را یک گام به جلو ببرد.

کیوان جاوید: اجازه بدهید

سئوال دیگری را هم طرح کنم. یعنی حزب بعد از آنکه یک فعال اجتماعی یا هر آدم معمولی دیگری تماس گرفت، می گوید که شما بعد از این چگونه فعالیت بکنید؟

حمید تقوایی: در مورد فعالین

باید بگویم سیاست حزب به هیچ وجه این نیست که به کسی که تماس می گیرد (و من فکر می کنم بسیاری از کسانی که با ما تماس میگیرند فی الحال مشغول یک فعالیت و مبارزه ای هست)، بگوید خوب، الان که شما حزبی شدید، باید کار و فعالیت شخصی خود را کنار گذارید و باید از این پس فلان کار را بکنید. کاملاً بر عکس. ما سعی می کنیم ببینیم کسانی که در یک عرصه ای فعال هستند، موانع راه شان چیست و چطور می توانیم بیشتر کمک شان کنیم تا فعال تر شوند و هر چه بیشتر جلو بروند. مطمئن باشید که حزب می تواند کمک خیلی مؤثری در اینراه بکند. دلیل آن هم خیلی روشن است و آن اینکه این حزب نماینده کسانی هم هست که در آن عرصه و یا هر عرصه دیگری فعالیت می کنند. در واقع، اولین کاری که حزب می کند این است که آن فعال را از تنها بودن و تنگ بودن در می آورد و همفکران، همسنگران و کسان دیگری را هم که

کیوان جاوید: حمید تقوایی

خیلی متشکرم. امیدوارم باز هم فرصتی پیش بیاید تا بتوانیم سؤالات هر چه بیشتری را با شما در میان بگذاریم.

حمید تقوایی: من هم

این مطلب را هادی وقعی پیاده و تایپ کرده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مسئولیت صفحه بندی انترناسیونال
به عهده آرش ناصری است.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید



به حزب
کمونیست
کارگری
پیوندید